وسیت الخلا باشد و ضرر من آنستکه هر کسی در دل مردم اندازم

بی سببی کشند و در گردن و سینه درد کنند و شب

دختران بهم ساید معالجه ایشان دعا را بنویسد با خود دارد

الع الع الع الخ صر بحم سا انحت طمعرح

٥٢٢٥ م دام داه ح ح ح ٨ ٨ ٨ د و ه

دو ششمین نزد حضرت آمد پرسید از وجه نام و ولدی

و مکان تو کیست و ضرر مردم چه نوع هر ساله معالجه

او حبیب و نو گفت نام طارف است مقام من

در در خانها باشد و بدی من آنستکه چون کسی را برهنه

بینم و نام خدا بر زبان نراند بادی بروی دهم تا اعضای

ایشان درد آید و خارش پیدا شد و رخسار او زرد

و سیاه گردد علاج او مطبوق است و منفعت میل نمایی

و حفظ کند و این دعا را با خود و ولد و شفا یابد یا نکه

٥ ١١١ ٥ ١١١ موفا اصبا وت اذ ولحن الا

ادوخ ۱۱ ۱۱ ۱۹ ۱۹ اوم ۱۲۱۲ ۱۱۱ ۱۱۱۹ م

۱۲ ۱۱ ۱۱ ۱ ۴ ۱۱ من الله وسلاف ابله

محج محج محج ا دیو شقست که نزد حضرت سلیمان آمد

حضرت از و پرسید چه نام داری و مقام تو کجاست

و ضرر تو بمردم چگونه است دیو گفت یا نبی الله نام من

هزبیر است و مقام من در میان رخت خواب زن و شوهر است

هرگاه به نام خدا تعالی با هم جمع شوند در میان ایشان

جدائی اندازم و عداوت افکنم حضرت گفت علاج او چه باشد

دیو گفت هر این زنها را با خود ولد شوهر او بست و جهان بگهد رنگه

در دستر ایم ۹۹ ۱۱ ۱۱ ۴۲۹ ۱۱۱ ۹ ۸ ۱۱ ۹۹

۱۱ ۸ ۱۱ ۸ ۱۱۱ ۹۹۹ ۱۱۱ ۲ ۲ سه

۱۱ ۱۱۱ ۱۱ ۱۱۱ ۱۱ ۱۱۱ ۱۱ و ح

بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله العظیم بسم الله ابلجت و بسم الله لو کلت

بسم الله و بالله من الشوی و ما سرع سعود بحت

الله العظیم

دیو ششم را نزد حضرت آوردند حضرت پرسید چه نام

داری و مکان تو کجاست و ضرر تو به مردم چه نوع است

دیو گفت نام من عماس دیو است و همیشه مونس آدمیزادم

ضرر من آنکه بر اندام آدمی رگها آورم که زرد آب از او

تراوش کند اگر علاج نکنند هلاک شود سلیمان گفت علاج او

چه باشد دیو گفت یا نبی الله مغز زرد آلو و ریشه نرگس

در رز مرد منش جمع کنند و این دعا را با خود دارد شفا یابد

۸۸ ۱۱۱ ۷۸ ۱۷۱ ۴۴۱۱ ۷ ۴۹ ۹ ۹ ۹ ۴ ۲

۲۴ ۹ ۹ ۹ ۴ ۱۱۱ ۹۹۹ ۲۱ ۵۵ ۸ ۴

دیو چهارم را نزد حضرت سلیمان آوردند حضرت فرمود

نام تو چیست و مکان تو کجاست و بدی تو به مردم چه نوع است

دیو گفت نام من ره کوک است و مکان من در سر خاکرد

میان خانه است و ضرر من آنست که پری بر مردم زنم که همه دو

شوند و دندان بهم سایند علاج آنست که تخم خربزه و هندوانه

و چوب گز در زیر دامن حمه کند و ابند بیمار را با خود دارد
شفا یابد و ننزل من القران ما هو شفاء و رحمة
للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا
دیو گفت پیغمبر را از حضرت آورد بند حضرت فرمود
نام تو چیست و مکان تو کجا ست و ضرر تو بمردم چگونه است
دیو گفت نام من شاهک است و مقام من در بیخ خانها
باشد و ضرر من آنکه هر که طعام بسیار نهاده بجای بگذارد
من آب دهن بر او اندازم هر که از او بخورد درد پیچ
و بیمار گردد سلیمان گفت علاج او چه باشد دیو گفت آیت
گز درازای وی بنویسد و ابند بیمار را با خود دارد شفا
یابد من سکن هو الیه لو اهیا شراهیا
سمعوا باذن الله ۱۱۱۱۱۱۱
۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲ دادا ۱۲۱۲ ۹۱۹۱۹۱۹۱۹۱۹۱
۲۲ ۹ 222 هوهوهو دیو گفت ششم نزد حضرت

حضرت سلیمان آوردند حضرت فرمود نام تو چیست و مکان
تو کجاست و ضرر تو بمردم چه نوع است دیو گفت نام الی
نام کارم است و مسکن من در خانهاست و ضرر من آنکه
مورا در سر انسان بریزانم و نرویانم سلیمان گفت علاج
او چه باشد دیو گفت قدری روغن مور و آب چغندر
بزرده تخم مرغ باهم بسایند و در سر بمالند موی برویاند

دیو ششم را نزد حضرت سلیمان آوردند حضرت پرسید
نام تو چیست و مقام تو کجاست و ضرر تو با مردم چه نوع است
دیو گفت نام من نمراف است و جای در رو مونس اطفالم
ضرر من آنست که بچها و طفلها از جهت سایه‌ام زرد رنگ
زرد شوند و هر ساعت رنگ برنگ شوند سلیمان گفت علاج
او چه باشد دیو گفت با نمیاده این دیو را بنویسند بخود دارند

در شرح این کهف کلمه ابراهیم فرابو باسو

طلس طا الیحا الیح عمع یا ب ۹۹ اا ۲۶

لیح و لیح

۲۲ اا اا اا عمع ۹ اا بم دیو شقت هشتم نزد حضرت

سلیمان آمد حضرت ازو پرسید چه نام داری و مکان تو

کجاست و عمل تو چگونه است دیو گفت یا نبی الله نام

من عمطور است و بدی من آنکه مردم را معصیت و ضلالت

کنم و عاصی نمایم که کار بد کنند آنها بظهور رسد سلیمان

گفت علاج او چگونه است دیو گفت هر که اسم عارا یا لیح

دید در شرح این کهف سبا و سوماهن کوم

کم هو کو کو هن ۹۹۹ اا ۹ د اا ۹ اا ۹ اا ۹ اا دل

دیو شقت نهم نزد حضرت آمد حضرت پرسید چه نام داری

و مقام تو کجاست و ضرر تو بمردم چگونه است دیو گفت

یا نبی الله نام من سلنقر است و عمل من آنکه خود را بر

زنها زند مردم بر بدنم و حالت برگشته باشم تا دیوانه شوند

شود حضرت سلیمان گفت علاج او چه باشد دیو گفت رشته

نخ را در زیر دامن او حلقه کنند و این دعا را با خود دارد شفا

یابد حاسب با بهبودی صادث ۲۲۲۱۳۱۱۱ ۱۱۹ ام

دیو ششم [؟] در نزد حضرت آمد ۴۰ ۹۹۹۳ ۱۱

از او سؤال کرد که اسم تو چیست و مکان تو کجاست و ضرر تو

بر مردم چگونه است دیو گفت یا نبی الله نام من جمهور دیو است

جای من السنگه دیم در سر راه مردم نشینم چون کسی

بگذرد وسوسه بر جان او افکنم که کرد حلال خود بخورد و بی

حرام بالا رود و از او عمل بد صادر گردد سلیمان گفت علاج

او چه باشد دیو گفت هر گاه کسی از خانه بیرون آید بگوید

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم

و این طلسم با خود دارد ۲۲۲۱۱۷ ۹۹ ۱۲ ۱۱۱

۹۹۱۹۶ دیو یازدهم [؟] در نزد حضرت سلیمان آمد حضرت از او

سؤال کرد که اسم تو چیست و مکان تو در کجاست

و هر زن تو بمیرد و بچه چگونه است گفت یا نبی الله نام من
خناس است و مکان من در ویرانها است و کار من آنکه
نقش خود را بر مردم رسانم تا بیهوش شوند و دیوانه گردند
علاج او این دعا با جوهر و لعل مشقا باید و بر کاغذی
مس سفید نویسد و شسته آب او را بخورند خوب گردد

احیا شراهیا کیا و کیفا طاسوصا یت

اصابت العزولی وانه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

دیو هفتم را در نزد حضرت سلیمان آمد و گفت که این دیو
نام تو چیست و مکان تو کجاست و عمل تو چگونه است
دیو گفت یا نبی الله نام من حسام است و کار من
یا نبی الله آنست که هر که در خواب بجهد و آرام نگیرد
در صحبت من باشند در عالم خواب سایه خود را بر او اندازم
که در درد و از خواب بجهد سلیمان گفت علاج او چه باشد

و بنویسد

بپوست صعفد با زهره اصغر در دامن ادله ابنید بنویسند

شفا یابد ۲۲۲ ۲۲۲۲۲ ححح ححح لها لها لها

ككللا هههه ههه هه مننف

فال نامه

هر آنکه این فال نامه حضرت امیرالمؤمنین ع حضرت محمد مسعود

که هر که نیتی فرو نشسته باشد در این فال نامه انگشت شهادت

بنهد اول سوره حمد با قل هو الله احد بخواند و چشم خود

بر هم نهد و انگشت بنهد معلوم خواهد شد که آن احوال

زهره	مریخ
آفتاب	زحل
مشتری	قمر
عطارد	ذنب

اگر ماند یکی ان زهره باشد نزاد ز دوستی ها بهره باشد

اگر عقدی بود انذر حیاتت مبارک مینماید پس وصالت

اگر خط کنی در بهر فرزند بیابی رفع بند فضل خداوند

اگر میل سفر داری بود در صحت امید خویش خواهی کرد حاصل

اگر ز انجام خویش جوئی قرار انش برفت باشی در تو نوئی

ای خداوند فال هرشتی که کرده برآورده وخیر گفته

اما دو دل هستی و پیش کند که در رنج و ز کاری نمانده

و تو پیش خواهی گرفت و بنای در کار تو خواهی کرد بکن

که خوب باشد و از غایب خرم و خوشحال شوی و در شر

دشمنان ایمن گردیده اما تصدق در هر ماه نو باید با

که تصدق رفع کننده بلا ها است و السلام

چه انذر فال تو [illegible] آمد حذر مکن که اینفالت ...

حذر مکن اندیشه که دار کی بیقم ترا در خطر داری

اگر از غایب محبوب جوئی پریشان ... این جوئی

سر کند حت

فال
اکر تو خسته او هست محال وی دلبر و نکار رو بد بود

ای خداوند فال بدان و اکاه باش که حال تو را

پریشان می بینم و چند روزی که طالب چیزی هستی

تا هشت روز دیگر ازین نیت خود بد باش و دلیل

کنند که خرید و فروش اصلا خوب نباشد اکر کنی ضرر

و پشیمانی بینی اکر از برای عقد و نکاح باشد نیکو نباشد

و کار سختی تو را در پیش آید که صرافت نمایی اما از

شخصی سرخ صورت و کربه چشم خود را پرهیز

تا در امان خدا باشی

طالع آفتاب

بیت

چه مشهور فال است نیل آشفت   ول دشمن ز بینی حذر

ترا اندر [illegible] می بینم ازین فال که نشاط و عشرت باشد فتوح تر

اکر خواهی سفر نیکو کرد و پیوند   نه دور است شوی خوشحالی [illegible]

سفر کر کنی [illegible] مصاحب فال   بیست آمدی فراوان مال از [illegible]

ای صاحب فال بدان و اکاه باش که این [illegible]

بر تو مبارک و طالع تو از نور دهشتم برآید و بزودی
بر مطلب خود خواهی رسید و بینا بدیکه با جمیع دوستان
عیش و عشرت خواهی کرد و از بزرگی منفعت
خواهی یافت و اگر رنجوری داری شفا خواهی
یافت در دوا و از گرمی و تخمه و زرد آب باشد اگر
از برای دزد بر دیده باشد دلیل کند که انشاءالله
مخفی بدست آید و در شخص سفید چهره میانه بالا باالله.

خوشحال گردی و نیکوئی بینی زحل

زحل آمد چه در بیت النقابت برنجه تا رنت گو با حمله حالت
دلت بگرفته و خواطر پریشان نداری دلخوشی از خویش و قوم
تحمل کن درین محنت که گردی که تا از وی نه بینی روی زردی

ای خداوند فال بدان و آگاه باش که زحل چون بنقابت
در آمده مشکلی بزرگ است و نقص در و بتمندان درد
و مطلب و امیدی که داری بزودی بر آمده خواهد شد

و زحل

و از همه غم و اندوه خلاصی خواهی یافت و اگر نیت
شوهری داری نیکوست دلیل کند که از شخص دوری
که او را ندیده باشی از مژده او شادمان باشی و اگر
از او ندیده یا گم شده نیت داری رفته بدست آید
و اگر نیت شریکی و کاری از نو داری بکن که بسیار
خوبست و آخر احوال تو به خوبی است دال مشتری

چه آمد مشتری در فال میدان — چه لعلی بر سر انگشتری دان
که خواهد دادنت حق نعمت و ناز — به خوشدلی شوی با عیش دمساز
از این مقصود جستی از ثبات — که تا ایمن شوی از مکر آفات
اگر دل خسته داری شفا یافت — ز رنج و خستگی دیگر رها یافت
سفر هم خوب غایب نیز آید — به تو دولت آید و خوشنود آید

ای خداوند فال بدان و آگاه باش که شتر سعادت
دولتمندان و بزرگان باشد از غم و اندوه خلاص
خواهی شد اگر شوهر در نظر داری مبارک است

ولید شخصی که دوری او را کشیده باشی از مژده او شادمان

شوی و اگر کم کرده یا دزد دیده یا گریخته باشد بر بعضی

آگاه شوی و چیزی بتو رسد   مخمس

چه فال خویشتن در ماه بینی   تمام دشمنان در چاه بینی

یقین شد رست حال بیمارت   فراغت یافت از هر رنج جانش

بحمد الله که از غم گشته آزاد   حسودت میکند بر فرق خود خاک

دلت از لذت تخیل یافت آرام   رسد از غایبی پیش تو پیغام

نکاح و عقد بنا کن چه طالب   که دارد و سود دارد لطف الهی

که محنت رفت آمد جای بهبود   اگر بیمار داری به شود زود

اما خدا دید فال بدت و آگاه باش که مالا و بعلی کند

که سفر کردن بسیار خوب است اگر سفر کنی بزودی شاد و دمانی

و چیز بسیار بینی   و اگر نیت کاری در دل و هول داری

نامرد و مشنیده از او چیز در شوی و مراد دل بیابی و در دستی

دوستان شاد شوی و دلخوشی بینی تا داد عطا د

چه فال آمد عطارد روان که یابی از خدا اقبال توفیق

حسودان و بخیلانت بمردند ز حسرت در غم تو جان سپردند

اگر داری کسی غایب بجائی بیاید زود و از لطف الهی

اگر داری هوای راه رفتن بود نیکو چه حاجت با تو گفتن

اگر از شغل میل عیش داری چو نمائی چو مسافر [illegible] مکن او را مکن اهمال خوب است

اگر میلی بوصل دوست داری بزودی میشود مقصود جاری

اگر داری سؤال از دست [illegible] بدست آید بزودی [illegible]

ای خداوند فال بدان و آگاه باش که فال تو بسیار خوب باشد

و سعی کنند که در کار خود سرگردانی باید صبر نمائی تا برآید

خود بپرسی و الحمد که کار تو بسیار خوب است ذنب فال

چه بینی در ذنب آید ترا فال حذر کن زینهار در قتل و در

از این نسبت اگر آشفته حالی حذر کن که در زحمت بمانی

اگر در خانه داری شخص بیمار تصدق بایدت بسیار بسیار

اگر که غایبی داری بغربت بسی دیدست آنجا رنج و محنت

ای خداوند فال بران واگاه باش که ذات دیل کند
که آتش بجائی و غم بسیار خوری اما کار بهیچ هرگز
مکن تا در گشته ایمن گردی و لذت کاری رفته بیافته
دل را آسوده دار واز چشم بد حذر خواهی کشید دعای
نظر بند با خود بایدداشته باشی از هر بلیه ایمن باشی
والسلام
صفت حصار بنویسد و در گردن ایشان بندد
تمامیان گشاده گردد لا اله الا الله ابجی
فلهم انی اسئلک من الفضل ولعتک و
ابقا بیدک لا یملکها من احد غیرک منی لله علی
خیر خلقه محمد و آله صلی الله علیه و آله وسلم دامن دعا را در آب
روان اندازد بسم الله الرحمن الرحیم من یحیی العظام
وهی رمیم رب العرش العظیم من کان الصگ
که پیش بخت بنویسد با خود دارد ایمن است در ازار مار جادو ساز که فعل کرده

یا من الوحی بدور مجفف بسم الله الرحمن الرحیم

هی هه هه هه هه هه هه قدوس

قدوس قدوس قدوس قدوس قدوس سلم سلم

سلم سلم سلم سلم سلم سلا سلا سلا سلا سلا

سلا سلا الا هو دی هلا اهم سن الرحیم

حان کیف یشاء الله الا هو العزیز الحکیم لها الحمد و

هذا عالم تام ١١١١ ٢٢٢ ٢٣٢٣ ٩٩٩٩٩

و این دعا را نوشته بشکنه بخورد فلما تغشیها حملت حملا

خفیفا فمرت به فلما اثقلت دعوا الله ربهما

لئن اتیتنا صالحا لنکونن من الشاکرین

جهت طفلی که همراه داشته باشد بنویسید این دعا را و در بازوی

طفل ببندد بسم الله الرحمن الرحیم ان الله قد

احاط الله و کان ان الله علی کل شیء قدیر

او لا قاتلکم و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک

بانصارهم لما سمعوا الذکر ویقولون انه لمجنون

وما هو الا ذکر للعالمین اللهم انی اسئلک

یامن له ولطف خفی وایادیه باسطه لا تنقضی

اسئلک بلطفک الخفی الذی ما لطفت به لعبد

الا کفی ان ترزقنی مولای امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب

فی مناجی حیث دوتی هر که این طلسم را با خود دارد و نزد

خلایق از زن و مرد عزیز و محترم باشد و دور از دست دلربند

اا ه ح اا
ا ه ح ه ه ۲ ح اا اا ح ه ه اا ۲ ح ه ه ه ح اا ۲ ۹ ا ۸ ۸ ح ه ح ه ۲ اا ح ل ۹ اا ۸ ۹ ه

عزمت علیکم بعزة الله بحق محمد رسول الله وبحق علیا

ولی الله وبحق ابراهیم خلیل الله بحق جبرائیل ومیکائیل

و اسرافیل و عزرائیل و بیت المعمور و صلوات الله

علیه و علیهم اجمعین الحمد لله الذی سبحان الذی

لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد ح ا ه ا ح

ا ه اا صبا ه انگاه بنویسید بنام هر که خواهد بر حکم

مثلث نویسد و در زیر آتش دفن کند حح ع ع ۲۱ ۲۱۲۱۲۱۲

۲۱۲۱ ح ح ح ح ح ز یقا بر پوست که و نوشته اید و

اسرار نوز از محبت بهر الدیکفک بنام هر که خواهد م الله

م الله م الله م الله م الله م الله

م الله م الله م الله م الله الصکا

جهت شبانه گوسفندی که بی سبب باشد اگر زن باشد از ماده

و اگر مرد باشد از نر این عزیمت را بر او بنویسد و در زیر

آتش دفن کند چنانکه بسوزد تا ترا فرزند تولد نکرد

[illegible]

[illegible]
[illegible]

محبت زن و شوهر اگر زن خواهد که شوهر را از محبت خود شوکند کرداند

نوشته در زیر آتش کند تا بوزد چنان بهر الدیکفک که اگر

یک ساعت زن را نه بیند قرار نگیرد و اگر خواهد جای دیگر

سعی نکنند این طلسم را است در زیر سر بند و با شوهر صحبت دارند

و صبح در آب بیندازند

و بر سر راه او بریزد

حاصل شود که اگر چون بسته

میل بکند

حساب طالع مرد و زن

در طالع مرد و زن که بهم برسند یا نه طالب و مطلوب با مادر را

بحساب ابجد کبیر بگیرد و پنج پنج طرح کنند اگر فرد ماند

بهم نرسند و اگر جفت ماند بیکدیگر برسند نوعی دیگر طالب

و مطلوب و مادر ایشان را با ابجد صغیر حساب کنند و بعد از آن

چهار چهار اند و سی سی طرح نماید آنچه باقی ماند بر این

لوح نظر کنند و حکم او را از جدول فراق و وصال

ملاحظه نماید اگر باقی طرح در جدول وصال باشد به وصال

مطلوب خواهد رسید و الا به وصال نخواهد رسید

بعد و

حسب شد جدولی نفرستید و بابی نشنه که بوصل او گواه رسید

حساب ابجد صغیر و کبیر

حروف	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
کبیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
صغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹۰
حروف	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
کبیر	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰
صغیر	۱۰	۸	۶	۴	۲	ساقط	۱۰	۸	۶
حروف	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
کبیر	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰
صغیر	۴	۸	ساقط	۴	۸	ساقط	۴	۶	ساقط
حروف	غ	فتبارک الله احسن الخالقین							
کبیر	۱۰۰۰								
صغیر	۴								

اینهم پست جدول فراق و وصال ملاحظه نمایند

جدول وصال

۱	۲	۳	۶
۷	۱۰	۱۳	۱۴
۱۷	۱۸	۲۱	۲۲
۲۵	۲۷	۲۹	[illegible]

جدول فراق

۴	۵	۸	۹
۱۱	۱۲	۱۵	۱۶
۱۹	۲۰	۲۳	۲۴
۲۶	۲۸	۳۰	عدد حروف

اسم زن و مادرش را بحساب ابجد بگیرد و پنج پنج طرح
کند اگر یک بماند پسر است و اگر جفت ماند دختر است و چهار
که رسید پسر است العلم عند الله   هرگاه کفلهای حامله املس و صاف
باشد حمل او پسر خواهد بود و هرگاه ناف حامله برجسته باشد علامت پسر است
و اگر بستو نقل پسر است و علامت ترو ولادت پسر دارد و طرف چپ بزرگ دختر
سینه را شیر زن ترکند اگر بر آب فرو رود پسر باشد و اگر بروی
آب بایستد دختر   شیر زن حامله را بدوشند اگر چون مروارید
بسته شود پسر باشد و اگر پراکنده شود دختر   اگر زن [illegible] دختر
باشد والا پسر   جهت دوراول حمل بقدر یک مثقال زهره خرس
بخورد پسر تولد کند و از زهره ماده دختر   جهت کرکس همین اثر
دارد و جهت زیر او نباید حرج را با زهره گاو زن بخود بر دارد
بعد از طهر صباح طعم آنرا در یابد آن زن را فرزند حامله شود
والله اعلم خواهد   جهت عدم آنکه سیر معطر که با بسوزاند

[illegible] پسر باشد والا دختر

سوراخها عقیم

سورانحا منفعه زن بردارد هرکاه صبح بوی سیر الذ دهان اکنس

طا هرنکس عادیست بکر نخواهد طبع جدی بو یا سر خرا با صدف

ساور سانیده در بینی دهر سعوط کنند هرکاه عطسه کنند

باکره ست و الا فلا صحبت عداوت و دشمنی

منقول است از کتاب طب روحانی جدی کوتا خوف آنقدر بدیده

سبوس سر زنان بخور کنند و مردان از آن بخورند آتمز و لدان

زن کحدی نفرت نماید که هرکز با و نظر نکند اکر سرکین مرغ

سیاه خاکی را بزد در خانه کسی بمالند در ان خانه خصومت پیدا

شود استخوان سک سیاه را در میان طرفین دود کنند

در میان ایشان جدائی افتد موی سر زن را با دو میان

میان رصف خاب ایشان بسوزانند در آب بکنه در ره و کذارید

هر دو هم جدا آتمز و را از آن زن سیاه ککی پوست

کر دکان خانه تا همان را در ساعت مریخ میان هر کس بر شند

بر سرزد ایشان جدا شوند سه درم مار و سه درم منقر زرد آلو

یح دو درم با دام یح نیم دانگ دانه انگور با عنب مشتری

یح در میان و کس در آتش ریزند در ساعت از هم نفرت کنند جدا شوند

دیگر بنویسد این دعا را بر کاغذ بشوید بخورد آن کس که خواهد

یا در آتش اندازد از هم جدا شوند عالی علی عالی علی

علی علی علی علی علی علی اه اه اه اه اه هو هو

هو هو هو هو صش صش صش صس صس اش

اش اش اهیا شراهیا شراهیا شراهیا شراهیا

شراهیا بکر شهیش له له له له له له

له اهی له بنویسد در روز چهارشنبه در وقت طلوع آفتاب

و در زیر آستان خانه آن کس پنهان کند هنوز به نرسیده باشد

که از هم متفرق شوند

دیگر بر کاغذی نوشته

به آب شسته بخورند هر که خواهد در میان ایشان جدائی افتد

۲۱۱۹۹۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۹۹۹۱۱۱۱۹۹۹۹ عم

بحق فلان ابن فلان که بغض فلان ابن فلان المنادیاد در شوق
لهم و کحانه بفگفسیه یکونه عر وه هم ۳۲۲۴

۱۱۱ ۱۱ ۱۱ و ۱۱۱ و ۱۱۱ ۱۱ ۱۱۱ ۱ ۱۱ ۱۱ ۹۹ ۱ ۱۱

۱۱۱ ط ۱۱ ۱۱ ۹ ۱ ۲۱۱۹۹ ۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

بحق ۱۹۹۹ ۱۱ ۱۱ ۹۹۹۹ عمم نقگ بنام هر جا بر دوست
تحت هیچ سایه ننوشته و در زیر آتش کند بعداوت جهم رسد

فَدَّ بحبهما انشاءها وهو بکل خلق علیم

در یوم چهارشنبه نوشته در میان پوست کرده بندد و نمک
آتش دفن کند در سر روز جدا شوند اللهم اللهم

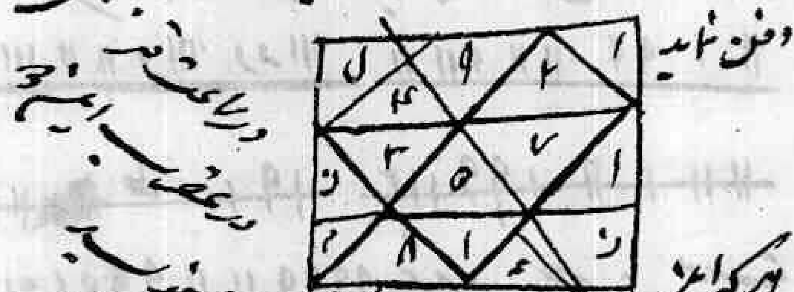
۱۱۱۴ ۰۱ اللهم ع او و وا ۱۸۱۸۸ و ودعی نقگ اگر خواهی که میان
مع سعادت ۲۲۲۴
دو کس جدائی افکنی بر شانه گوسفند

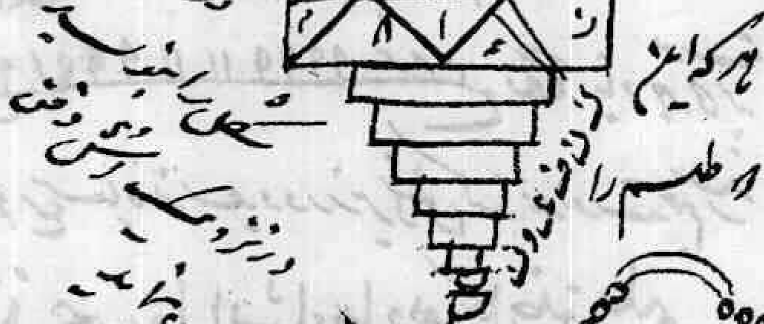
الصگ در ساعت هر ماهی که باشد خاصه در ساعت زحل یا مریخ
و با یکدیگر ناظر بعداوت باشند با قلم مشقش بر تن بکشد باید

صح صح الحکل الحکل الحکل الحکل عح عح

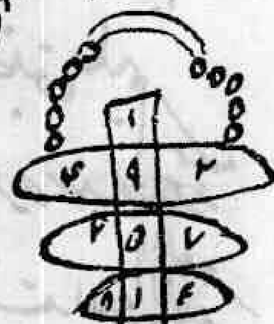
نوعمد کمر در ساعت قمر در عقرب در رو ب اسل

دفن نماید





هرکه این طلسم را









نوعمد کمر

نوشته در قبر سگ پنهان کند در میان اسلان

جزای اسد ۸۰۹۹ ل دوا و دادم ر ۷ ۱۱ ۹ وال ۶۴۲ ۱ و هیا

نوع دیگر نوشته در زیر زمین نمناک دفن کند خوبی را

والله الوح حح حح حح ص ص ص المعض وابعدا وح

فرقه [illegible] نوع دیگر بنویسد بر کوزه نو بنام هر دو دور

اندازد [illegible]

[illegible]

[illegible]

بر شانه بز نخاله نوشته در آب روان اندازد بنام هر کس خواهی

احد [illegible]

[illegible]

این آیه راست بکار به گرگ یا خوک بس بخواند بر لباس آنکه

ما الدنیطر به عن مثل گرگ و خوس نماید والقینا بینهم العداوة

والبغضاء الی یوم القیامة قال هذا فراق بینی و بینک

سانبئک بتاویل ما لم تستطع علیه صبرا دیگر

نوع دیگر بنویسد این دعا را بکاغذ و باب بشوید

وکوز و شفا باید با خیر و دها تسناس والحجار

اعدت للکافرین عفو و رحیم یا ارحم الراحمین

[illegible]

[illegible] یا من فی الحق بکلمات ویقطع وابر

قوم یا من الحق ینزل الماء والسنه ترجعون

کسی که خود منکار و ضرر کند و انواع ضرر ندهند و رضا شوند این دعا

بر شانه گوسفند نوشته بشوید و آبش با ایشان بدهند و ضرر نرسد و

رضا شوند [illegible]

فوائد دیگر حیل از کسی ضرری بخواهی اسم طلسم را نوشته

در میان کلاه یا دستار بگذارند یا بر بازو ببندند و خلاص شوند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جهت آبله بدانکه تخته را بدین شکل بنویسد پیش لذایه بیرون
آوردن کودک بر کردن او بنید باسانی بکند

الرحیم ۱۳	الرحمن ۲	رب العالمین ۳	بسم الله ۱۶
وایاک ۸	نعبد ۱۱	ایاک ۱۰	مالک یوم الدین ۵
صراط الذین ۱۲	مستقیم ۷	اهدنا الصراط ۶	نستعین ۹
ولا الضالین ۱	علیهم ۱۴	غیر المغضوب ۱۵	انعمت علیهم ۴

تمام شد آبله

در مکارم الاخلاق این نقش را ... الضالین

۱۳	۲	۳	۱۶
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۲	۷	۶	۹
۱	۱۴	۱۵	۴

از برای دفع آبله کم بیرون
آوردن نقش که رست بعد
آنکه به ترتیب ورق
بنویسند . تم

جهت زنیکه شیرش کم باشد اینه عارا بنویسید در موم کرد
و در گردن هند شیرش زیاد شود این عارا در موم گیر و حصر
کردن هند شفا یابد و گو کر و شیر عاده زیاد در لسان الله

عح حاه محله مهه مه
صه صه صه
صه صه

اعوذ بکلمات الله التامات من شر غضبه و عقابه
عباده من شر همزات الشیاطین و ان یحضرون
باسم ... ۲۴۶ حب کو سفندی یا گاوی که شیر آن کم است
شود اینه عارا در گردن گاو و گوسفند هند نافع است

بسم الله الرحمن الرحیم والمرسلات عرفا
فالعاصفات عصفا و
الناشرات نشرا فالفارقات فرقا فالملقیات
ذکرا عذرا او نذرا ... خلق و ...

زنیکه ... شیرش ...

...

بسم الله الرحمن الرحیم
والله ...
قل هو الله احد

روی ۱۲۰

وداسقی سیامخات واسقیناکم ماء فراتاً ویل

یومئذٍ للمکذبین بیوم الدین ہسم کا و کوسفند

فلان ابن فلان حب مرمت محب این طلسم را

زن در کمر بند د فرزند او بوجود آید و بروایت دیگر بنویسد

و بشویند در آب و آنرا در روی شکم مالند مجرب است

۴	۹	یا حفیظ
۳	۵	یا
۸	۱	یم

ایضاً این طلسم را در کرباس آب بندند رحم گشته و در زیر

دامنش بندند در ساعت بارحمل بر زمین گذارد

د	د	دح	ط	ه	ق	ب	ث	ث	ش	ه

جهت خصاد این طلسم را بر شانه گوسفند بنویسد

بسم هر که خواهد حاضر کفی بعون الله تعالی

اجدوس

ابلقنوس

ابلقنوس

ابدوس

اباوروس

ابادوس

[illegible]

۱۹۱۸ ه ا ۲۲ ر ه ا ۱ ۲۲ ا ۷۰ ۱ ۰۰ ۱ ۰۰ ۹۹۹ ۴۴

الصاً بیاورد دل گوسفند را و این طلسم را نوشته در میان

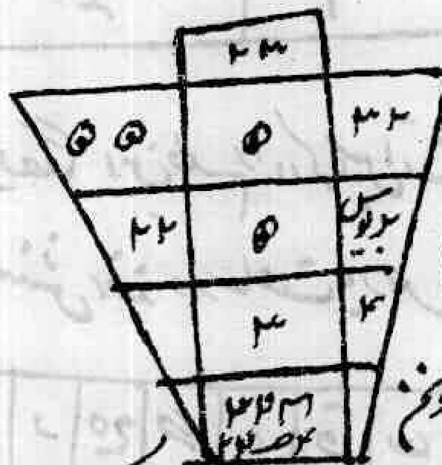
جا کند و در پارچه از رخت مطلوب بپیچید در زیر

آتش دفن کنند که حرارت آتش ک ۱۱ ۱ ه ۷

باو رسد حاضر گردد

۱۱۹۹ ا ا م ج ل ۱۱ ۱۱۱۸ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۷

الصاً نقش کنند بر گل کوزه گری آتش ندیده در آتش



پنهان نماید حاضر گردد

الصاً بجهت احضار

در چراغدان مس تا نا

سفید گرده کنند و با روغن

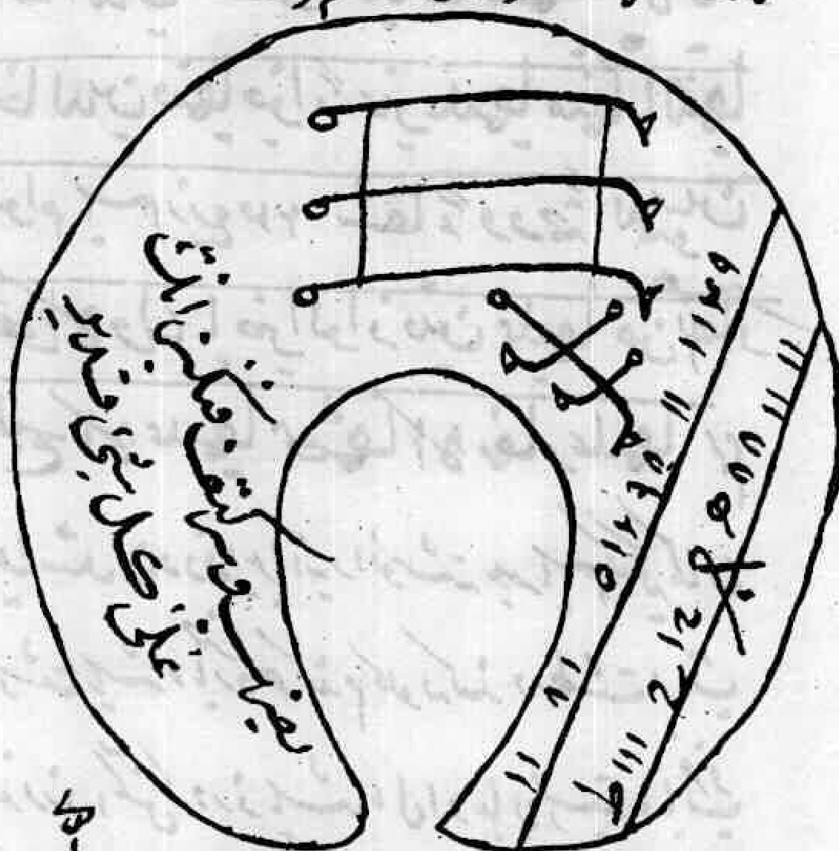
پاک روغنی به مطلوب برافروزد حاضر گردد

۱۱ ۱۸ ۱۱ ۱۸ ۱۱ ۱۱۱ ۷ ۱۱ ۱۱۱ ۹ ۱۱۱ ۹ ۱۱۱ ۱۱۱ ۹ ۹ اط ص ر ا ۱ ۹ ۱۱۱ ۷ ۱۱

النار النار الصاً در سفر نوشته و در روز پنجشنبه شام

هر که

هر که خواهد حاضر کند اعلم است



این آیه را بنویسد و در بستان بند و ساکن شود باذن الله

یا من حی الحق بکلمات و یقطع و ابد ...

قوم یا من یحول بین المرء و احنیه الله

بستن آفت از زرع و کشت این دعا را بنویسد و در گوشه زمین دفن نماید آفت ساوی و ارضی بدان ... نرسد بسم الله الرحمن الرحیم

ان الذین امنوا جنات تحتها الانهار

خالدین فیها جزاء عن علیها منها الانها

لوام بسم زبع ۲۲ شفاء و رحمة للمؤمنین

هواه ول با ضرالواذ فیه علیها من بار

طبخ اه عسها محشها اه نها علیها

پیدا شدن دزد این آیه را نوشته بعد با سم کسی که گمان

داشته باشد و یازده گندم گلوله کند در طشت پر آب

اندر زند انکس که دزد باشد مال او بالا رسید و باب فرو

رفع بسم الله الرحمن الرحیم اذ قتلتم نفساً

فادارئتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون

این طلسم را بر پشت کاسه چوبین نوشته و میخ آهن

برا کوفته دو نفر آن میخ را با انگشت گرفته و این

بخوانند با سم یک یک اسم دزد که رسد حرکت آید

۲ ۱۱۱ ۲۲ ۱۲ ۲۱۲ و ۱۱ ۲ ۱۱۱ ۲ ۱۱۱ ۲۹۲

حب طفی که از حوادث ترسی کند نوشته در گردن کودک

آویزد ههه ههه ههه هو هو هو هو هو هو هو

هو ادا اسه کیف هو ههف شف قل هو الله احد

نا نفر حب بت کردم از قول امام جعفر صادق

برابر زوی ... کسی که تب می کند به بیند و اسم شفا یابد

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

اینجا برسر عدد منع ... نوشته کوند ...

بسم الله نادت و استادت دوم بسم الله جل

العرش دادت سیم بسم الله علم الغیب عادت

اینجا بر سر باکاغذ نوشته هر روز یکی بر ... کوند

تب دررو بسم الله اربطا اربط بسم الله

اربطط بسم الله اربطبنا تب سه یک

بر سه پارچه کاغذ نوشته هر روز در وقت گرفتن تب

در زیر دامن دود کنند ابوبکر و فرعون فی جهنم

دفنوها عمر و قارون فی جهنم دخلوها

عثمان و نمرود فی جهنم ربطنا منها لها

کیفیت تب برز بر سه پارچه کاغذ نوشته هر روز دود کنند

جهالا جهالا جهالا جهالا جهالا جهالا

بسم تب فلان ۲ لکا بحق تب بسلند

ریسمان بنیه که دختر نابالغ رشته باشد و هفت گره زنند

و هر گره سه نوبت سوره فاتحه و یکبار آیه الکرسی بخوانند و بگوید

کهیعص و حمعسق ایاک نعبد و ایاک نستعین و بر

هر گره دمه و نگین با گره محکم کنند و بر گردن تب دار بندد شفا یابد

انث ولد نوی نحست بر زر رشته پارچه کا غذ نوشته

هر روز یکی را با آب پاک نشسته بخورد و نیلد وهم آخر است

بسم الله حیف ۱۵ اسایف للـ

بسم الله جلیعب ۱۸ یا کافی للـ

بسم الله اریعب ۲ معانی للـ

جهت حامله بری

با عود پنج رنگ ابریشم نبات بله خام و اسم آنها را بخواند و هر نوبت ملکه گره بزند نگشتی و کره بند در

بازو ببندد و بعد از زدن در زیر پای خود ببندد

بسم الله الرحمن الرحیم بمحبتنا

بحق یوذ بند موسی و النجیل عیسی و ذبود داود

و فرقان محمد صلی الله علیه و آله و سلم سبحانک یا لا اله

الا انت یا رب کلشی و وارثه یا لا اله الا

انت حنیع الجلال برمیم حامله ۲ از نفس ذکر

و آدم و لدی شله بحق نوح نبی الله و ابراهیم صفی الله

موسی کلیم الله عیسی روح الله محمد ابن عبدالله

در موعدیکه با شوهر جمعیند و در کم بیند و وقتی که طفل

در وجب آمد در کردن طفل بندد کسی که خون لند

بینی او آید بنویسد او را ببندد شفا یابد

سوسعی

صبل اله

بنویسد ابر و عارا و در موم کرد و آب

ریزد و آب او را در میان مکس افتد بسم الله الرحمن الرحیم

اعوذ بعزة الله و بنور قدرة الله و بحق

نور قدرة الله بما جوابد القدیم و بحق

سموات و الارض و هو العزیز الحکیم شهد الله

اهیا شراهیا ادونی اصباوت الخالق

الباری سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک

نجزی المحسنین ابن فلان ام فلان سهبت

سَحِّرْ لِي قَلْبَ فُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ كَمَا سَخَّرْتَ

الرِّيحَ لِسُلَيْمَانَ ابْنِ دَاوُدَ وَلَيِّنْ لِي

قَلْبَهُ كَمَا لَيَّنْتَ الْحَدِيدَ لِدَاوُدَ عم فَإِنَّهُ.

لَا يَنْطِقُ إِلَّا بِإِذْنِكَ وَنَاصِيَتُهُ فِي

قَبْضَتِكَ فِي يَدِكَ دَنَاأَلُكَ يَا أَرْحَمَ

جَمِيعَ اَللَّهُمَّ اَجْذِبْ لِي قَلْبَ فُلَانِ

ابْنِ فُلَانٍ كَمَا يَجْذِبُ الْمَغْنَاطِيسُ ا

لْحَدِيدَ اَجْذِبْ رُوحَهُ وَجَسَدَهُ

وَجَمِيعَ اَعْضَائِهِ بِحُرْمَةِ حَقِّكَ وَنَبِيِّكَ

بِحُرْمَةِ اَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَالْمَلَائِكَةِ

الْمُقَرَّبِينَ وَبِحُرْمَةِ يٰسٓ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ

وَبِحُرْمَةِ الٓمٓ ذَالِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ

فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ وَبِحُرْمَةِ طٰهٰ وَيٰسٓ

وَطٰسٓ وَحمٓعسٓقٓ وَحمٓ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ

الْمُبِينِ

عسبده ذکر یا طه ما انزلنا علیک القران لتشقی

حمعسق اللهم اغفر لنا جمیعاً وارحمنا جمیعاً

سبحان ربک رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین

والحمد لله رب العالمین برحمتک یا ارحم الراحمین

بر سر کهولا او بندد صد صه صه صه ماما

ما قصمصه برحمتک یا ارحم الراحمین وما قدروا الله حق

قدره والارض جمیعاً قبضته یوم القیمة والسموات مطویات

بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون ادعوا ربکم تضرعاً

وخفیة انه لا یحب المعتدین

الصاکا بنویسد ودر طفل باویزد از گریه کردن بشود و بخواب رود

بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بک رب ان یحضرون

فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم

والعرش العظیم ۱۱۹۹ ط

جهت با خوشی و ترس طفل در خواب با مداد بنویسد

و بر طفل بندد مکسلینلینا مشلینلیا یملیجا دنو

نوش مرطونس کشططیونس قطمیر شملیخا

ماشلینا مرنوش دبرنوش شاذنوش مرطونس

کشططیونس قطمیر ۵/۵ جهت درد دل بر آب گرم کو اند

و بخورد یا نوشته که بشوید بخورد یا الله یا الله یا الله

یا رب الارباب یا اله الآلهة یا ملک الملوک یا سید

السادات اشفنی بشفائک من کل داء و سقم فانی

عبدک و ابن عبدک انقلب فی قبضتک ان

فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع وهو

شهید انطاکی عجم بنویسد و بشوید و بیاشامد

بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الذی اسری بعبده

لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی بارکنا حوله

لنریه من آیاتنا انه هو السمیع العلیم جهت سر درد

بنویسد و با او بریزد بر سر از جانبی که درد میکند اللهم

انک لست باله استحدثناه ولا رب مبید نذکره

ولا معک شرکاء یقضون معک ولا کان ان تدعوه

و نستعوذ به و نتضرع الیه ندعک ولا اعانک

علی خلقنا من احد فنشک فیک لا اله الا انت

وحدک لا شریک لک عاف فلان ابن فلان وصلی الله

علی محمد واله الطاهرین ۱۱۹۹ ط جهت زنکه

فرزندان او نمی‌ماند که حامله شود یا نشود این آیه مبارکه را بنویسد و بر بدن بندد

و بعد از غسل حیض مرد و زن هر دو با هم مقاربت کنند

حامله شود و بماند فلما تغشیها حملت حملا خفیفا فمرت

به فلما اثقلت دعوا الله ربهما لئن اتیتنا صالحا

لنکونن من الشاکرین رب لا تذرنی فردا وانت

خیر الوارثین ایقا

۷ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱ ۱۱۱ ط ۱۱

جهت زنی که دشوار زاید ه ـــ اا ل ـــ اا صرحال

بر ران راست او بندد چنین و صنع حمد شاید رفع کشاید

د	۸	مه ااا
سد	سمحا	
محمله	مدر	

۸	ا	مه ااا
۳	ا	ع
مه	ا	مدد

ایضا پریشانی بندند در حال بار عنبر بسم الله الرحمن الرحیم

الشکور الصبور ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

ایضا بنویسد بر ران راست بنهد و در مهره بندد چنین تراید و در زاید

بسم الله الرحمن الرحیم کانهم یوم یرون ما یوعدون

لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها و قالت امرأت عمران

رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا جهت دختر بکر

که در خانه مانده باشد بنویسد و بر بازوی بندد بزودی بنکاح آید این است

ط اا اا ط ۲۶ ها ا ص اا ه ۲ ح ح ح دیگر بر گردن یا بازو

کور مینا و السماء او کحه سعو کج لج لو بصاصا اللهم سعفا

بشفا یابد و دا و که بدوالک یا و دود یا و دود جهت

دفع صرع و جن بنویسد و بر بازوی دیوانه یا مصروع ببندد شفا یابد

بسم الله الرحمن الرحیم ونفخ فی الصور فصعق من فی السموات

ومن فی الارض الا ما شاء الله ثم نفخ فیه اخری فاذا

هم قیام ینظرون واشرقت الارض بنور ربها ووضع

الکتاب وجیء بالنبیین والشهداء وقضی بینهم بالحق

وهم لا یظلمون و صلی الله علی محمد وآله اجمعین جهت دزد

طلسم را در کف دست مظنون نویسد اگر برده گریه در آید اثر آن

[illegible]

زنی که شیرش کم باشد بنویسد و بر دست چپ بندد شیرش زیاد شود

واذا استسقی موسی لقومه فقلنا اضرب بعصاک

الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا قد علم کل

اناس مشربهم جهت زنهار حرف رسوم که گم شده باشد

همه پیاده آسیابها نوبت گو اند و بر شاه باشد بر جهی بهم حرف رسد

ومن اوفی بعهده الله فاستبشروا ببیعکم الذی

بایعتم به وذلك هو الفوز العظیم و بر متاع نوشته بوکه

بنالنگ بنویسید و بربالای متاع که زندو یا بپاویزدکه محرز

حیله خارج لباوح والقلم محلت تاکصهم

کفهم کفهم لالا ولادل ۱۲ اما اگر دو هررا

بخواهند کرد مانند این اشکال را نوشته و در استانه آنکس دفن کنند

...

...

صفت رمکی و یعنی را زلدز بنویسید و در میان لشتر پاویز د که او

از سقط این باشد بیت المقدس محیط بالارض والله

محیط بالعباد و لبثوا فی کهفهم ثلث مائة سنین

وازدادوا تسعیا ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام

والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله

ان الله عزیز حکیم ولو جئنا بمثله مددا

صفت حافظه چشم هدهد با خود دارد و فراموشی زایل گردد صفت

نقل سامعه سرگین اسب را گرم بفشارد و در گوش چکاند نقل ایل

شود صفت موش سم اسب را در زیر استانه خانه پنهان کنند موش

از انجا فرار کند صفت مستی قضیب زهره مرغ با مردارسنگ بسایند و

در وقت مالیدن در ساعت بحرکت آید صفت نگاهداشتن منی و دارچینی

از هر یک جزوی بکوبد و با آب صمغ عربی خمیر کند و حب سازد

و بوقت حاجت یک حب در دهن گیرد و آنش بر ذکر مالد بحرکت آید

درستی منی سنبل الطیب بسباسه و جوز بوا و میخک دهل و دارچینی

از هر یک چند درم کندر شش درم همه را بکوبد و با عسل بیامیزد و هر روز یک

سه درم بخورد قضیب چنان شود که شرم دارد و در نگه برخیزد صفت

حامله شدن زنان در ساعت سعد بید و با کاغذ نوشته نمک و زعفران

یکی را مرد و یکی را زن نگاه دارد و با هم جمع شوند البته حامله شود

اما بر پوست چپ نه شنبه اما قبل از طلوع آفتاب باید نوشت

علی علی علی علی علی علی علی علی به به به به به به به به هه هه

هه هه هه هه هه اه اه اه اه اه اه دس دس

دس دس دس دس دس اهیا اهیا اهیا اهیا اهیا اهیا

اهیا اهیا شراهیا شراهیا شراهیا شراهیا شراهیا شراهیا

شراهیا شراهیا اصباوت هذا الدعوة من الله القدوس

القدوس القدوس القدوس القدوس القدوس

القدوس به به به به به به اه اه اه اه اه اه

سسعهلهلهع بام ملیدن امر یکلف

بسم الله الرحمن الرحیم

مالک	الرحمن الرحیم	رب العالمین	الحمد لله
وایاک	نعبد	ایاک	یوم الدین
صراط الذین	المستقیم	اهدنا الصراط	نستعین
ولا الضالین	علیهم	غیر المغضوب علیهم	انعمت علیهم

۳	۱۴	۱۵	۴
۹	۷	۱۰	۱۲
۵	۱۱	۲	۱۳
۸	۳	۲	

کاشتن خربزه

در وقت کاشتن خربزه باید در دهه اول ماه کاشته شود اگر تخم

خربزه را در عسل و شیر مخلوط کرده بخیسانند و سه روز در سایه بدارند

آنوقت بکارند بسیار درشت و شیرین شود و هر عطری که خواهند

در عسل و شیر داخل کنند در خربزه همان عطر حاصل گردد

حفظ شیرینی در وقت رنگین شیره و عسل در ظرف

بگوید هذا الوکیل القاضی یا بگوید هذا الرسول القاضی

یا بگوید هذا الغلام القاضی مورچه با آن شیرینی نزدیک نکند

جهت خنده بگیر مشت خاکی که خود از آن متطیره باشد در زیر سفره

پنهان از خلقان بریزد در بسیاری خنده کسی چیزی نخورند نوعی دیگر

زبل خرگوش را بجیش در آتش بریزد از حاضران مجلس صدا بلند

که سبب خنده بسیار باشد هر که بوی دهن داشته باشد

هر روز هر دانه هلیله بخورد در ناشتا کند رنگ نباید بوی دهن

خوش کند و تشنگی منشاند جهت شاش بند چارپایان

بنویسد این طلسم را و در زیر زبان پنهان کند و چارپا را در سر او

شفا یابد است اینست

١١٥	٣	٩	١	٢	٢
١١٥	٩	٩	١١	١١	٥٥
١١٥	١١١٩٣	٨٩١	١١٩	٣٢٢	١١١١

دفن کننده چارپا را باز باید هذا الطلسم ١١٩١١١١ اط

۱۹ ان لوح اهٔ اهٔ اهٔ اصهید زنیکه سلیطه باشد و بد زبان

باشد این آیه را بر قطعه جامه بنویسید که از گریبان جامه کرده باشند

آن پیراهن را در روز پنجشنبه بریده باشند و او را در آستان سرای او دفن کنند

زبان او کوتاه گردد و آرام گیرد لا یحب الله الجهر بالسوء

من القول الا من ظلم وکان الله سمیعا علیما

از حضرت صادق منقول است که هر که سو باز خوف امیر ترسید باید

باران شورد نزی که سلیطه و بیجا باشد بخوراند خوش زبان گردد

حب مال و در دمیه نوشته در زیر سنگ گران نهد بسم الله الرحمن الرحیم

او کظلمات فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه سحاب

من فوقه موج ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده

لم یکد یریها ومن لم یجعل الله نورا فما له من نور بحق

هذه الایات وهذا الخاتم وما فیه مجلو ۲۶ ۲۶

الی هذا الموضع الوحا الوحا العجل العجل العجل

عملوا او توکلوا والذعا اخذ متاع ۲۶ [illegible]

توکلوا خدام هذه الاسماء اصبوسا د وقنا ۲۲

۱۴	۹۱	۱۱
۱۴	۱۵	۱۷
۱۸	۱۱	۱۴

چله بر بدین بیمار سه رنگ ابریشم بیاورد و چهار بار الحمد عارا
بخواند و هر بار یک گره بزند این رت بسم الله الرحمن الرحیم
شفاك الله بکتابك توکلت علیه تا دون ما هو
و مکتوم خیرك العلی فی نظامك علیك یا کرام کاتبین
و صلی الله علی محمد و آله اجمعین بنویسد چه زیر زمین و بالای زمین
فلان ابن فلان را صبت بر سفید کودک در خواب
دیدن فریاد کردن انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم
الا تعلوا علی و اتونی مسلمین و لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم کودک که دو غله ابشد
بنویسید بر دعا را در میان بند پنهان کنند

۵۱۱و د
۱۱ ۹ ۸ ۱۱۱ ک ا م ۲ ۱۱ دلہ ۱۱۱ لا و ما بو ۲ ۲ ۹ ۹ ۹ ۹

بسم ام کرم لذمر زعہ ۲۲ العجل العجل العجل ساعة الساعة

الثا دالثا دالثاد علاج رگی که بالا رگ نشیند دست بر بالای

رگ نهد و سه بار این دعا را بخواند اللهم انی اسئلك اللهم صل

علی محمد وال محمد وما دمت اذ دمیت ولکن الله رمی

من صال المومنین منه حلا حسنا ان الله

سمیع علیم اللهم صل علی محمد وال محمد کذلك الله

من الذین امنوا و عملوا الصالحات دعای چهارشنبه سوری

آخر ماه صفر بنویسد وباخود دارد بسم الله الرحمن الرحیم

یا دهاب بسم الله الرحمن الرحیم یا فواب بسم الله الرحمن الرحیم

بحق کرام الکاتبین بحق لوح وقلم وبحق موسی و کوه طور

نام فلان ابن فلان اللهم حفظ لبتن دم چوالکر

این طلسم در روز شنبه بر کوزه چوب بنویسد و در میان باغ و مزرعه

نگاه دارند یا بر درخت آویزد اه اه اه اه اه اه اه اه اه اه اه

ای ای ای ای اع اع ای ای ای ای ای له له له له له له

له له له له بمطهب المحبوب بتم دم حوبه را بدمرزعه فلان دور

دعای نوزلد بندی بیاورنی بانقدر صاحب درد و نی را بلند

کنند و بر بالا نصف راست بنویسید یا حیرانیل و میکائیل

و در طرف بالا نصف چپ بنویسید یا اسرافیل و یا عزرائیل

مرد ان صاحب درد اور نی زده را حدیث او میده من و ر

برابر برو او میخوانی تا نی بسر بهم باید اول سوره حمد بخوان و بعد الکلمات

ابسه بعار الجون قموما یا هو کیوش ما نوش نقاش

بقاش لشاذ کیوش الوما قمهایه انه من سلیمان و انه

بسم الله الرحمن الرحیم لا الا تعلوا علی و عکلی اتوخ

مسلمین احیبا جبر ائیل ائنت و خذلیك اللهم صل علی محمد

و آل محمد برحمتك یا ارحم الراحمین بعد بسر هر دو نی کلیار ریسمانی خام

که دختر باکره رشته باشد پیچیده در مسجد بگذارند همه

صبت نظر بندی این دعا را برچشم مرغ نویسید اگر دزد از آن دزدان باشد.

دعای چشم زخم نظر بند آدم

باشد در میان هر پای آن و اگر دزد برای حیوان باشد بر پستان

آن زنند و بگویند بسم الله و بالله و علی اسم الله

و اسم العین اهرت تجعت جابت انقلقت

انجعت کذلک العین و دراثنای کتابت بسم الله

و بالله الا نافر گویند و در وقت نوشتن چشم بر سر مریض

کذارند و سوره حمد و آیه الکرسی و چهار قل خوانند و بعد بر شانه

راست مریض بعد بر شانه چپ مریض بعد بر زانوی راست

بعد بر زانوی چپ و بعد پشت پای راست و بعد پشت پای چپ

همچنین و در هر یک از اینها چهار قل خوانند و بعد مریض را در پشت

آب جاری برده بر بالای لب و بر بالای دهن و چشم گذارند و

و بر هر یک از اینها چهار قل بخوانند و بعد از آن مریض را بعد نگاه دارند

در میان و پای آن بر لب آب بر زمین زنند بعد از شکستن چشم

بر آب بریزد و در بعضی نسخه دعا این است جابت

تجعت انقلت کذلک عین المعین

چهارم در عجایب کتابت

تخم بجوشانیم مرغ خانگی خام که تازه باشد و بر آن بنویسد با
آب زاغ سیاه مکرر بنویسد تخم را چون پوست باز کنند نوشته
درست بر روی سفیده پیدا گشته بعد از آن که او را جو سابیده
باشند هر چند دست بر او زنند محو نشوند کتابت النار
یعنی کتابتی که از حرارت آتش خطها هویدا شود و پیش گذارند نمایان باشد
بگیرد کاغذ سفید و نوشادر با شیر آمیخته بر او بنویسد کاغذ سفید
نماید چون پیش آتش برند خطی سبز پدید آید و اگر آب برنج
بر کاغذ چیزی نویسد تا خشک شود در حوالی آتش گرفته سرخ
نماید و اگر شیر خالص نویسد خط زرد نمایان شود دیگر
زهره گربه سیاه و خون خروس با هم آمیخته در سایه خشک
کنند چون سرمه صلایه نموده بهم آمیخته در خمیر کنند هر مرغی که از آن
بخورد بیهوش گردد و اگر خواهی که بهوش آید در زیر آب کنند
بهوش آید باب ــــــ در شعبدات فصل اول

در شعبدات اول

در عقد النوم نوع اول بنویسد بمشک و زعفران در کاغذ تری

بس بیخ آهن در خانه حالی گوسفند طلسم را او بیند و بگوید خدایا

ببندم خواب را در چشم فلان بن فلان بحق ۲۲ و روز طلسم را الی ۲ انگشت کنند

هر شبانه روز خوابش بسته ککفف

۸۸۸	باسم فلان بن فلان ۲۲
لا	۸۸۸۸ لا
ودول	وکد دال

دیگر باسم هر که خواهند نوشته در زیر سنگ گران نهند

۱	لو	۷	۲
۹	٤	۲	۷

۱۹	ط	۱۱۱	۹	۴۹	۹ هر
۹	۱۱۱ و	۲ع	۹۹	۱۱۱	۴۴
ماه	ه	عا ۱۱۱۹	عم	۱۱۱	حا

الصفحه در شب چهارشنبه بعد از وفات بر سر قبر

بسر نابالغ رفته قدری خاک برگرد و همین آیه را بخوانند در عقب

نگاه گنند بر سر هر کس که باشد بیدار نکفف ونقلبهم

ایقاظا وهم رقود ونقلبهم ذات الیمین

وبنات اثمال وکلنهم باسط ذراعیه بالوصید لو اطلعت علیهم لولیت منهم فرارا و لملئت منهم رعبا برحمتک یا ارحم الراحمین نوعدیگر این آیه را

بر کاغذ باریک بنویسد چنانکه همه کاغذ فرا رسد بنام هر که خواهد پس آنمقدار که خواهد که گره بزند بهر گره بر حسب بسته کند

خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسله ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه الف

بار بخواند و آنرا چهار پهلو درست کرده آن عزیمت را نوشته در آتش افکند تا سه شب عمل نماید تخم راز یانه تخم کرویا تخم حنظل مساوی بکوبد بنام هر که خواهد خود بسته کند

عزمت علیکم مناصفه مناقته عنده هنده بابیس

اه اه اه اهتیا شراهتیا خاصه العقد النوم الوصح والطبه ولعداوت الشدید والوسواس والمحبه

دلعشق ۲۲ عه حصه ۲۱ الوحا ابداه اه اه اهتیا

ا حقیا ۱۴۶

اهیّاً اهیّاً بحق سلیمان ابن داود بن حمران محمد

ابن عوعه وهو ابماناً و ماعه باذا مرطاو

حرمت تمم فضل عقد الرجال نوع اول

برابر ریسمان سیاه هفت بار بخوانند و هفت گره بزنند و بر هر گره یکبار

و هر نوبت بشکند و بگوید بستم ذکر او در فرج ۲۴

وجعلنا من بین ایدیهم سدا و خلفهم سدا

فاغشیناهم فهم لا یبصرون تمام هفت بار بر ابریشم

گرفته این دعا را بر و خواند و هر یک را گره بزنند فتل اولا

ما اکفره من ای شیء خلقه من نطفة خلقه فقدره

ثم السبیل یسره ثم اماته فاقبره ثم اذا شاء انشره

کلا لما یقض ما امره بستم ذکر او چون گره بزند در میان

قفل صندوق بند و قفل را به بند و بسته کند نوع دیگر انقطاع

باور یکبار رع تمام رشته حلاج و هفت گره بزنند و در هر گره این آیه

و شصت بار قل هو الله احد بخوانند تمام هر گره ... گره بزند و گوید

بستم ذکر فلان ابن فلان را کند فرج ۲۲ که بعد از این حرکت نکند و بستم
سهصد هفت شش رکت و صد و چهار ربا با آخوان ۲۲ بر فرج
۲۲ لصاگ بما از فرج نهد فرزی جائی برد لید و نکنویت سوره بس
بران بخواند و انرا کل کند و بگوید بستم سهصد و شصت و شش رکت با ذکر
۲۲ بر فرج ۲۲ الساعة ۲ الساعة الساعة التجد
التجد الوحا ۲۲ هفت تار ابریشم سرخ یا سبز یا سیاه
هفت نوبت سورهٔ تبت را بخواند و در وقت خواندن گره بزند
بگوید بستم ذکر فلان را در فرج فلان و در جائی نهان نهد لصاگ
رسنان زه صلاح کار نفوس هفت کره بر او بزند و بزهر گره که زند
این طلسم را بخواند و بگوید بستم ذکر و شهوت و عروق ۲۲ بر فرج
۲۲ بحق خاتم سلیمان ابن داود انا صببنا الماء
صبا ثم شققنا الارض شقا فانبتنا فیها حبا
و عنبا و قضبا و زیتونا و نخلا و حدائق غلبا
و فاکهة و ابا فما استطاعوا ان یظهروه و ما

استطاعوا ۱۴۸

وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا عقد شهوت که

در هنگام نکاح باید خواند عَقَدْتُ روحانیة

شهوت ۲۲ علی جمیع النساء وعلی ۲۲

واخذتها بقوة هذه الارواح الروحا:

بعقد الحبال القلبیة هرگاه بخواهد کسی باد نکوید

حلت وطلقت عن ۲۲ عقد الشهوة المعقو

بقوة الارواح الروحانیة لحل الظلمة …

این کلمات را هفت بار باید خواند ۲ عقد البول

این شکل را باسم آنکس که خواهد در مکانی یا رخنه بند اودر

کند بسته شود | ا ی ۵ ۵ ۸ ۳ ۲ ۳ ۴ ۳ ۲ | یگا اگر خواهد که

بول کسی را ببندی یا درد دل برکسی عارض شود بکش صورت …

بر زمین برین طریق که الف بر سر او و طا بر سینه او و زا در پهلوی

راست و صیم در پهلوی چپ و الف در میان دو پای او و ها

در دو چشم و را در ناف و ده مرتبه سوره و السیل را

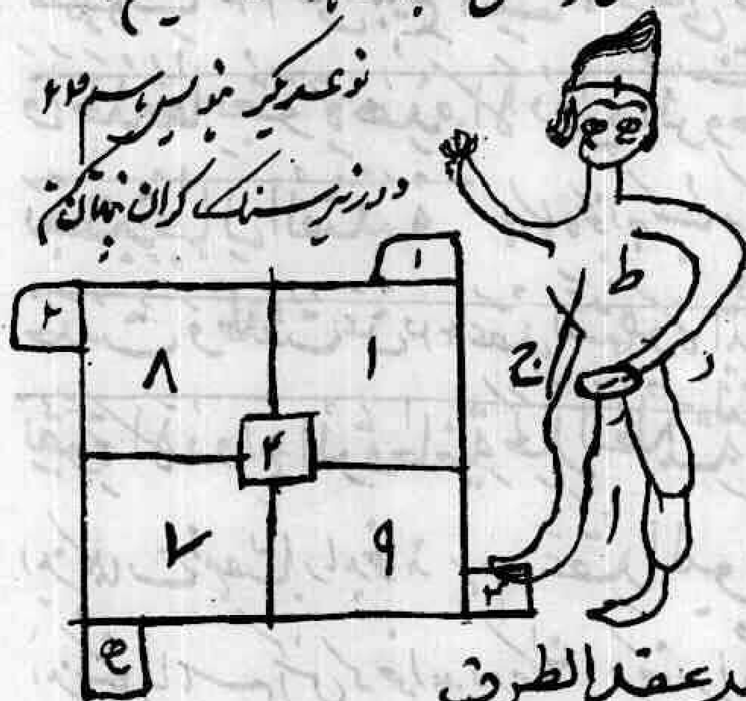
بخواند هر گاه به لا یصلیها الا الاشقی الذی کذب و تولی برسد

سوزنی را در میان ناف نوشته شده گذراشته فرو برد که بفرمان

خدا تعالی درد دل و شاش بند بر وطاهر یکقی این است

نوع دیگر بنویس این اسم ۲۲

در زیر سنگ گران نهان کن



فصل عقد الطرق

بگیرد سنگی در راهی که آن کس بر آن راه خواهد رفت و این آیه را

بران نویسد با نام آن کس و در چاهی اندازد تا او ام که در آن

در آن چاه باشد آن کس بران سفر نتواند رفت قالوا یا موسی

انا لن ندخلها ابدا ما داموا فیها اذهب انت و ربک

فقاتلا انا ههنا قاعدون نوع دیگر

در بستن کسی که بجایی برخواهد رود مربع را در میان کاغذ مثلث

بکشد و نام آنکس را در اطراف آن نویسد و در زیر سنگ گران نهند

عقد طرف الحوت

د	بدوح	ب
بدوح		بدوح
ح	بدوح	و

بسم راه جنوب را از فلان

د	بدوح	د
بدوح		بدوح
ح	بدوح	و

در فتح الرجال

بر پوست [illegible] نوشته بگردن کسی که داده گردد سلاما کلاما

علی سلیمان [illegible] بند فلان ابن فلان

نوعی دیگر بنویسد و بر گردن فلانی بندد ربنا افتح بیننا

وبین قومنا بالحق وانت خیر الفاتحین نوع

یا ارحم الراحمین نوعی دیگر این آیات را بر کف دست

نویسد [illegible] فاستغلظ فاستوی علی سوقه

یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار وعد الله الذین آمنوا

وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجراً کریما

بر چهار عدد چشم مرغ بچه نویسد و بپوست او را کنید چون تشنه شد

بخورند گشاده شود الحق فوقع الحق وبطل ما کانوا یعملون

و ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله

لا یصلح عمل المفسدین سه انما صنعوا کید ساحر

لا یفلح الساحر حیث اتی بل نقذف بالحق

علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق ولکم الویل مما تصفون

لنگر سه عدد ناخن مرغ ابیض گرفته و بپوست کنده و این

آیه را بر چشم اول باید نوشت حتی اذا رکبا فی السفینه

خرقها و اولم یر الذین کفروا ان السموات و

الارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا

یؤمنون سه فاستغلظ فاستوی علی سوقه

و بندان یکی بخورد و بخر بباید لنگر و بر کرکان بر وصف

و الله اعلم ... را به زبان حبشی ...

خود بخود گشاده گردد ٩ه‌ڪ١١ه ٩١١٩ ١١١٩ ١٠

١٠ه١١٨ ١١ ١٩ حم ١١ ٩٩ ٧ الحج ٤ نوع دیگر هر که سماه

گره گرا گرفته بکشید سوره انا فتحنا را بروی بخواند و بدمند تا گره

گشاده گردد نوع دیگر این شش شکل را نوشته در میان

خرما نهند و بخورد گشاده گردد

ه ط | هد | همد

لاه | علی | علی

نوع دیگر سوره اذا جاء نصر الله

نوشته بگذارند مرد بر زن گره زده درست است اسلش

صفون ... دین اداء فواجا نوشته زن بر مرد گره زده باشد

گشاده گردد نعته بر کمر بندد گشاده گردد

والله یرید ان یتوب علیکم ضعیفا

برکردن فرزند بندد ٩ه١١ه ٩١١ه١ عط ١١١١٤

والمنا عم ٢٢ ٢٢ العجل العجل العجل العجل حسم من صلی

البصر هر یری حاشاء دهوصه و بحر یر علیکم

احد المکان ٧ ١ ٢ ٥ ٢ حط ٤ طهوه گشاده کرد ...

در ران راست بندد در روز جمعه

انا صحنا	لك	صحنا	مبنا
۱۵	۱۲	۵۹۲	۴۹
۱۲	۴۷۸	۵۲	۹۳۹
۹	۹۵۴	۱۰	۸۱۸

مح ۸۱ ح ماه ۱۱۱ ح ۱۱۱ ع ل

لگ بر کتف مرغ سیاه بنوشته بخته کند و نیمه نماید کنیمه خود خورد و نیمی دیگر بزن بخوراند

و ق لا لا لا دود لا لا لا احوا جا الهیا لواحدا لا اله الا هو الرحمن الرحیم انا صحنا لك صحنا مبنا

باب عقد انسان

سوا گو ... بنوشته در آستانه خانه هر کس دفن نماید

زبان او بسته گردد و بالای سخن او سخن نتواند گفت این آیت

هو الا بتر شانئك ان وانحر لربك فصل

كالكوثر انا اعطينا ۲۱۱۲ ۲ ۹ ۲ ۷ ۸ ۷ ۱۱ ۹

۱۱۰۹۱۱ نوشته در شمع کرده در

زند و روی خود را از آن آب بشوید و بشوید را اگر مرد دست بسته

راست و اگر زن دست چپ بندد و بسم الله الرحمن الرحیم

هذا یوم لا ینطقون و لا یؤذن لهم فیعتذرون

صم بکم عمی فهم لا یبصرون صم بکم عمی فهم لا

یرجعون صم بکم عمی فهم لا یتکلمون صم بکم عمی فهم

لا یذکرون لبستم زبان و تمام اعضا و سفیدی شش رگ

و ۲۴ با سخوان ۲۲ ورا بمهر درس فلان ابن فلان و جعلنا

من بین ایدیهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون

هم ۱۱ ۱۱۱ ۹ ۱ ۱۱۱ هو

۱۱۱۰ ۱۱۱۱ ها کهیعص حمعسق والله اعلم و احکم

لحالحا لمحگ

۱۳۷	۲۹۹	۲۹۲	۱۳۱
۲۹۱	ملاما	قولد	۲۹۹
۱۳۱	من رب	الاصم	۱۳۷
۲۹۹	۱۳۷	۱۳۱	۲۹۲

اگر خواهی کسی را از محبت
خود مقرلد کنی که هر چه بگوی
در سخن تو بیرون نرود
این نامها را بنویس یکبار

اش دفن کن جهی کرو انش بان رسد زبانش درحق
نوشته نکفو و ازقول تو بیرون نرود اسم فلان ۲۲۲

لسم ابد لسم داحون وحنون لیسوالسو
وا میت و انا سی تولی میسر لستر ل ینیسو سبلا
العجد العجل العجد ا لسا عد السا ئم السائم الوحا
الوحا الوحا لمحگ باسم مطلوب نوشته در زیر زبان
گرد زندد با هر سخن گوید زبان او بسته نکفو هر چه گوید
قبول کند و ت مرقت ل ل م ت د ب ل ص د ق
و ع د لا ل ا م ل ل ا ن م ب و ل ل ل ل م ا ت

ك و ه و ال س ا ى ع ال ع ل ى م و ان

وم ل ن ا ل ع ل ى نقشا در موم كرده با خود نگاه دارد

همه زبانها لذ بد كقطع او لسبيه نكفد اما بايد پاك نبايشد

و با طهارت باشد بسم الله الرحمن الرحيم هذا براءة

من الله العزيز الحكيم ٢٢٢ من شر السن

جميع الناس و افواههم عامه و من شر لسان

٢٢ خاصه كيلا يذكروه و لا ينكروه بهوا لا خير

في كل وقت لصه سعلسلعه كهسللعى

وجعلنا من بين ايديهم سدا و من خلفهم سدا

فاغشيناهم فهم لا يبصرون حسبي الله نعم الوكيل

نعم المولى و نعم النصير هذا يوم لا ينطقون

و لا يؤذن لهم فيعتذرون صم بكم عمي فهم لا

يرجعون صم بكم عمي فهم لا يتكلمون صم بكم عمي فهم

لا يعقلون وجعلنا من بين ايديهم سدا و من

ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و بحق
اسم الاعظم الاکبر و بکلمات الله التامات و بحق
توریة موسی و انجیل عیسی و زبور داود و بحق فرقان
محمد ص بند زبان و کام دشمنان و ظالمان و حسودان و عیاران
و بدگویان صاحب این دعا بحق آدم ع و بحق حوا و شیث
و ادریس و نوح و موسی و عیسی و ابراهیم و یوسف و الیسع
و ذی الکفل و بحق صد و بیست و چهار هزار پیغمبر مرسل بسته بادا
دشمنان صاحب این دعوات بحق لا اله الا الله محمد
رسول الله علی ولی الله العجل العجل العجل ثم الکلهم
طرفة العین باذن الله تعالی بحق ی ا ا ل ا ه ی ا
ه ح د ی ا ع ل ی بسته باد جمیع بدگویان و دشمنان
و ظالمان در حق دارنده دعا بحق صم بکم عمی فهم
لا یتکلمون ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی
ابصارهم غشاوة ک ط ۱۱۱۱ ۱۱۲۸۱۱ ۲۸۸

۱۲۱ محرص ۱۱۱ ۱۱۲ ۵ ع ۲۰ ۱۲ ۱۱ ۸ ۱۱۱ ۱ ۱۹۹ ۱

فالله خیر حافظاً وهو ارحم الراحمین و صلی الله علی خیر فلقه
محمد و آله اجمعین با الله لو انزلنا هذا القرآن علی جبل
لرایته خاشعاً متصدعاً من خشیة الله و تلک
الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی
لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن
العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله
الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی یسبح له
ما فی السموات وهو العزیز الحکیم بسم الله الرحمن الرحیم
قل یا ایها الکافرون تا آخر قل هو الله تا آخر قل اعوذ برب الفلق
قل اعوذ برب الناس تا آخر یکیدون کیداً واکید
کیداً فمهل الکافرین امهلهم رویداً وان یکاد الذین کفروا
تا آخر الله لا اله الا هو الحی القیوم تا آخر اصحاب النار هم فیها
خالدون رحگ در پستانه خانه الکس وخن نادیانند

۳ ۵ ۹ ۱ ۱ ۱۶ ۱ م و ۱۱۱ بسم ۱۱ له مالا ۱۱ ط ۱۸ ۱۸ ۹۹

نوشته در خمیر کرده با لاغ بخوراند زبانش بسته گردد

دو بطلا است حم حلادم اون سعفص

سطفصع عصنق لطهر بملا مجو صم بکم بمی

فهم لا یعقلون بنم زبان جمیع حسودان و بدگویان

دو شمنان در روز دیگر درخت دررنده این دعا

مجق صم بکم عمی فهم لا یتکلمون ختم الله علی

قلوبهم یا ارحم الراحمین

دو دو الشتن بانگ خروس بی وقت

دو دوشنبه اگر روز شنبه بانگ کند مرد مکانه درآن

خانه کسی را دوست دارد یکشنبه سعشا ای احمد صاحب خانه

نزدیک است

۱۶۰

نزدیک باشند دوشنبه خیر و شادی رسد سه‌شنبه خدای تعالی
صاحب خانه را فرزند دهد چهارشنبه و شب چهارشنبه جدائی در میان
زن و شوهر افتد پنجشنبه رحمت نزدیک شود روز جمعه و شب
جمعه درهای خانه گشاده شود در وصف روزهای نحس از
حضرت رسول صلعم منقول است محرم یازدهم چهاردهم بیست و دوم
صفر یکم هشتم دهم ربیع الاول دهم چهارم بیستم ربیع الاخر
هیجدهم دهم بیستم جمادی الاول اول دهم پانزدهم جمادی الاخر
دوم چهارم چهاردهم رجب ۱۳ یازدهم شعبان سیم چهارم دوازدهم
رمضان سیم نهم بیستم شوال ششم بیست هشتم ذی القعده
دوم پنجم ششم ذی الحجه ششم هفتم هشتم بیستم آداب سر
تراشیدن شنبه روزه کرد یکشنبه عمر نور رسد دوشنبه توانگر گردد
سه‌شنبه درد سر شود چهارشنبه غم و الم شاید پنجشنبه نیکو رسد
جمعه از دردها ایمن باشد باید دید احکام آواز گوش خروش گوش
در دست روز شنبه پیش از نماز زیارت [illegible] [illegible]

یکشنبه پیش از نماز خصومت بود بعد از نماز خبر خوش دوشنبه
پیش از نماز زیادتی مال بود بعد از نماز نزاع و دشمنی روز سه‌شنبه
پیش از نماز زیادتی مال بود بعد از نماز تعزیت روز چهارشنبه
پیش از نماز خبر دروغ بعد از نماز زیادتی مال پنجشنبه پیش از نماز
نماز زیادتی اولاد و بعد از نماز در مسلمانی قایم الله دائما شود جمعه پیش از
نماز نعمت فراوان از برای اهل بند پدید آید بعد از نماز فرزند لقمه
باشد گوشت حیف شنبه پیش از نماز خبر خوش بود بعد از نماز بیماری
یکشنبه پیش از نماز ایمنی بعد از نماز شادی دوشنبه پیش از نماز
خبر خوش بعد از نماز زیادتی مال سه‌شنبه پیش از نماز خبر جنگ بود
بعد از نماز خوش وقتی بود چهارشنبه پیش از نماز ایمنی بود بعد از نماز
زیادتی مال پنجشنبه پیش از نماز خبر غایب بعد از نماز شادی جمعه
پیش از نماز رحمت و نعمت بعد از نماز محبت باشد در حصر اثر
نقل است که در هفته چه روزی از برای چه کار نیک است
طلب حاجت کند در پنجشنبه که در روز مستجاب آید دعاها

بروز جمعه نرد و کج و بمردی — مناسب باشدش دزد و دغالش

نکو بود زینت مشک روز شنبه — زبهر صید اندر کوه و صحرا

به یکشنبه بنا کن زانکه در وی — بنا که آسمانها کرد حق تعالی

به دوشنبه سفر کردن بود نیکوست — رسد فیروزی و مال سفرها

اگر خواهی حجامت روز سه‌شنبه — که ساعاتش باین کار است زیبا

اگر دارو خوری روز پنجشنبه — بهی نیکو در دو باری مداوا

بهفته سفر کردن شوم

اگر از مغرب آید روز شنبه — روز یکشنبه است و آدینه

بسوی مشرق دوشنبه و سه‌شنبه — نرو در آن که خطر است به

روز سه‌شنبه چهارشنبه بجانب — نرو در زمینها سوی شمال

روز پنجشنبه از بهر مطلوب — نرو در زمینها سوی جنوب

صفت احوال بیمار

اگر خواهی بدانید که بیمار بهتر شود یا نه اسم بیمار با یکشنبه حساب کنند
و بیست عدد بر آن بیفزایند و عدد هفته نیز بر آن زیاده نماید
مثلا بیمار روز یکشنبه بیمار شده است یکعدد و دو یکشنبه دوشنبه

همچنین تا روز جمعه که ششم باشد سی طرح نماید آنچه باقی
ماند در این جدول نگاه کند

لوح ممات				لوح حیات		
۶	۵	۴		۳	۲	۱
۱۰	۹	۸		۱۳	۱۱	۷
۱۸	۱۶	۱۲		۱۷	۱۵	۱۴
۲۷	۲۴	۲۱		۲۲	۲۰	۱۹
۳۰	۲۶	۲۵		۲۳	۲۴	۲۸

نوع دیگر اگر خواهی بدانی که بیمار به شود یا نه نام او در الحساب الجمل کبیر
بشمار با آنچه از ایام هفته که گذشته و ایام بیماری را در هم کن
خواهی بر او افزاید و بر ۳۰ طرح کند در جدول معلوم شود احوال بیمار را
نیز بدین طریق حساب کن از روز یکشنبه گرفته و از ایام هفته حساب

۸	۶	۴	۹	۵	۷	۲	۱
۱۸	۱۲	۱۰	۲۴	۱۵	۱۴	۱۷	۱۱
۲۶	۲۵	۳۰			۲۸	۲۱	۱۹
همه یکی در و هست		۳	اینها مرده باشند	۲۹	بیمار دیر بهبود یابد و دیر بماند		

ایضاً فی معرفت احوال مریض و غائب

[illegible]

نام بیمار یا غائب را به حساب ابجد کبیر معلوم کنند و ایام
که از ماه عربی گذشته باشد بر وی افزایند و سی سی طرح نمایند و باقی را
در جدول طلب نمایند اگر بر ج ط ه بیمار بمیرد و غائب بسر ماند
و اگر بر سیاهی هر طرف بیمار صحت یابد و غائب مراجعت نماید

۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹
۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵

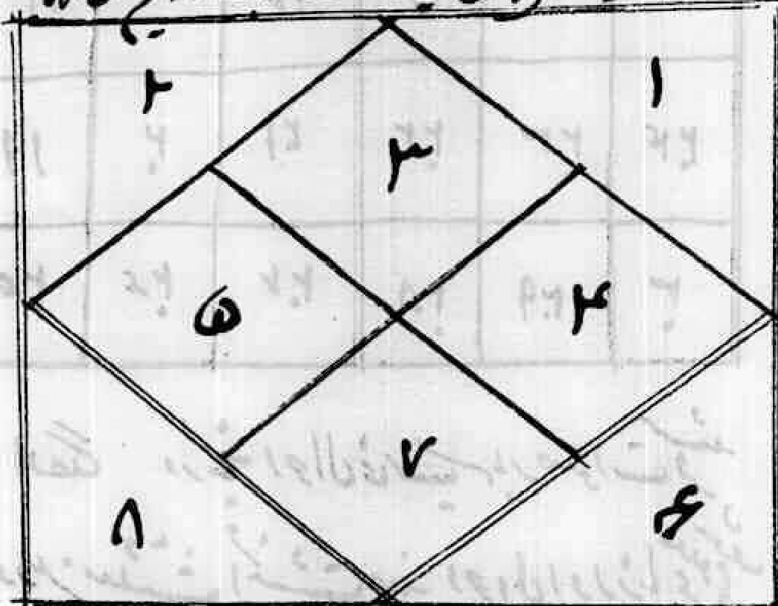
ایضاً در بیان احوال غائب سه بار صلوات فرستند
و درین مثلث انگشت نهند احوال او از زبانی مسموع گردد

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

از شش و چار غایب آید آگاه   در هفت و دو دست را ز دو کن کوتاه

اندر یک و پنج و نه و شستند ظفری   در هشتم و در سیم تکیف و طولا

ملنگ   هرگز مهمی پیش آید انگشت بر یکی زین خانها نهند



حکم او ازین ابیات معلوم خواهد شد نظم

یکی خوب دوم بد باشد سه لذت هست بر آید کار ۵ چهار رنج سعد و نحس

شش نیکو پس دشوار شود سعادت باید هفتم فراد

دل نیکو حاصل ۵ رنج هشتم هم بر آید کار بعد از مدت بسیار

در احکام بیمار در ایام ماه

۱ ماه زود برخیزد ۲ برخیزد و راحت یابد ۳ بیماری او

سخت باشد و کشنده ۴ صحت یابد بعنایت الله ۵

بعنایت بد باشد صدقه بدهد ۶ زود صحت یابد بعون الهی

۷ بعد از هفت روز نیکو خرم گردد ۸ بعد از دو روز

برخیزد ۹ زود صحت یابد ۱۰ بعد از ده روز برخیزد ۱۱ زود صحت یابد

۱۲ سخت باشد و کشنده تصدق صدقه و ترس است ۱۳ زود راحت

یابد ۱۴ بعد از بیست روز برخیزد ۱۵ سخت باشد و کشنده

نحوست و خوف باشد توبه کند و تصدق دهد و وصیت کند

۱۶ بعد از ده روز نیکو شود و سعید نجات یابد

۱۷ بد است ده روزه به شود و برسد نجات و درد ۱۸ از خود بجهد
و درست باید ۱۹ شفا یابد ۲۰ رنج بر خیزد ۲۱ بد بود هم
هلاکت در درد ۲۲ رنج به شود و خوشی کند ۲۳ بد است سیزده
روزه به شود ۲۴ نجات بد بود تصدق کند ۲۵ الم بیمار بد بود
۲۶ بر فوری بر خیزد و درست باید ۲۷ بر خیزد و در آخر ببیند
۲۸ بد است سه روزه به شود ۲۹ رنج همه سست باید ۳۰ از خود بر خیزد
در احوال بیماری باب ایام هفته نام بیمار و مادر و روز
ی ب ابجد کبیر حساب کن و سه سه طرح کن و بنگر
که چه روز بیمار شده است اگر روز یکشنبه بیمار شده است
اگر یک بماند به شود و اگر دو ماند بیماریش بطول کشد و اگر سه ماند
بمیرد و اگر روز دوشنبه بیمار شده است اگر دو ماند به شود
و اگر سه ماند بیماریش بطول کشد و اگر یک ماند بمیرد و اگر
روز سه شنبه بیمار شده است اگر سه ماند به شود اگر دو ماند
بمیرد و اگر یک ماند به شود بیماریش دراز کشد اگر روز چهارشنبه

بجز

بیمار شده است اگر یک باشد به شود اگر دو باشد بیمارش
در از کشد اگر سه باشد بمیرد اگر روز پنجشنبه بیمار شده است
اگر سه باشد بیمارش بطول کشد اگر دو باشد به شود و اگر یک باشد
بمیرد و اگر روز جمعه بیمار شده اگر سه باشد به شود و اگر دو باشد
بمیرد و اگر یکی باشد بیماریش بطول کشد و اگر روز شنبه بیمار
شده اگر سه باشد بمیرد و اگر دو باشد بیماریش طول کشد و اگر یکی
باشد به شود والله اعلم اگر خواهی از احوال غایب معلوم
کنی و هر دو را با نام آنشب در یک رقم نمایند کرده و حکم او روز را با عدد معلوم شود
اگر شش و چهار غایب آید یا گاه در هشت و ده بسیار از دیر گاه

۶	۷	۲
۱	۵	۹
۸	۳	۴

در یک خانه و در دیگر زن ... [illegible]

احوال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
محرم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
صفر المظفر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ربیع الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ربیع الثانی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمادی الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمادی الثانی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
رجب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شعبان المعظم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
رمضان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شوال المکرم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ذیقعده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ذیحجه الحرام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

در احکام قمر در عقرب حمل تا ۱ ۱۷

نصف روز ۱۸ ثور ۱۳ ۱۴ ۱۵ جوزا ۱۲۱۵

۱۳ سرطان ۷ ۹ ۱۰ اسد تا ۷ نصف روز ۸

سنبله ۴ ۵ نصف روز سیم میزان تا ۲ ۲۷

۲۹ تو عقرب ۲ ۷ تا ۲۸ قوس تا ۲ ۲۷

نصف روز سیم جدی ۲۴ ۲ تا ۲ دلو ۲۱

۲۲ نصف روز ۲۳ حوت نصف روز ۲ ۱ ۲۰ ۲۲

حساب نقطه شمار

از حضرت امیر (ع) مرویست که هرگاه مهمی پیش آید و خواهد که چون نیک و بد را بداند باید از روی استغفار و دست بسته سه سطر نقطه بکشند و نشمارد باین طریق که سطر اول کند دوم و سیم از نیم بیشتر باشد باین طریق

....

....

....

[illegible]

[illegible]

اگر یک نماید تعلق بزهره دارد امر نیکو باشد و بمراد رسد
و اگر دو باید تعلق بمریخ دارد و مدتی از آن سنت برگردد
و اگر سه نماید تعلق بشمس دارد قطع نظر کند و مطلق
متوجه نشود و اگر چهار نماید تعلق بزحل دارد مراد یابد
و اگر پنج باید تعلق بمشتری دارد آن کار ساخته شود و اگر شش باید
بقمر تعلق دارد در همان روز ساخته شود و اگر هفت باید
بعطارد تعلق دارد مرادش بسهل وجهی برآید و اگر هشت
نماید بذنب تعلق دارد در آن مهم رنج یابد و بمراد نرسد

در دانستن نیک و بد مهمات

چون کسی را کاری و مهمی باشد و متردد باشد این شکل را در پیش
نهد و چشم برهم نهد و بان قصد انگشت بر یکی از این
خانها نهد اگر انگشت بر خانه سرخ آید در آن
کار شروع کند و اگر بخانه سیاه آید ترک آن کار
کند که بسیار بد است مرا آزموده و از مجربات است

سیاه ۱	سرخ ۲۲	سرخ ۳۴	سیاه ۳	سیاه ۳۵	سرخ ۶
سرخ ۳۵	سرخ ۸	سیاه ۳۷	سرخ ۲۰۸	سیاه ۱۱	سیاه ۷
سرخ ۴۰۵	سرخ ۲۰۴	سیاه ۱۵	سرخ ۳۶	سیاه ۱۳	سیاه ۲۳
سیاه ۱۹	سیاه ۱۷	سیاه ۲۱	سرخ ۲۲	سرخ ۱۸	سرخ ۱۴
سرخ ۱۵	سرخ ۲۰۴	سرخ ۱۲	سیاه ۹	سیاه ۲۹	سیاه ۲۵
سیاه ۳۱	سرخ ۴	سرخ ۲	سیاه ۲۳	سیاه ۵	سرخ ۳۲

نزد ارباب حکمت و تمکنت   صفت چرخ نیست مایه کینت

هر که بگرفت پیرایش ما را   بس برانداز صفت خانمان ما را

اولاد را بی نماز مکن   دیم از راه کور در نشین

در جنابت مکن تو مه را   دست و لیس مکن در راه مرو

تاج در زیر پای خویش منه   کفش در زیر سر تو جا مده

بر رخ آئینه تو بار مدم　　که بحق مهر تو بد لطف کم

اسپیاد به بند و بسیارست　　منشین و بهوش شلوارت

سر به بر آستان تو خواب مکن　　آخ نقف را بر در آب مکن

شب در آئینه روی خویش مبین　　سر بار بی سبب منشین

مگذر هیچه میان دو زن　　شانه زن بر ریش خویش مزن

پای بر ریزهٔ قلم منهی　　خاکه رو به بخ نه جا بنهی

مکنی کار با عمت بد　　منخهن بر رخ کدا چین و دو

صورت خفته مردمان منما　　ابهر غیبت مده بخانه تو جا

شب جمعه پیاز خام مخور　　روز بد رخت نو مپوش و مبر

بد مکن چونکه نیک نتوانی　　نیک و بد را تو عاقبت دانی

تو مکن غیبت و دروغ　　من خود را ز بغض کینه تبوی

بر سر بار اسپیاد منتاش　　سر خفته را سه شنبه تو متراش

چهارشنبه مگیر تو ناخن　　روز آدینه نیز تو کار مکن

دور رو تو از بهشت و ریا مگریز　　دلت ار با بدیت سحر برخیز

هیچ کتبت چه پنهان زینت   با کلام خدای بازی نیست

تمت فی یوم الخامس و عشر الثانی

من شهر الحادی عشر من سنه ثامن

و عشر السابع من

من الالف الثانی   مائة الثالثة   بعد الهجرة النبویة علیه التحیة و الثناء

[illegible]

لوح حیات

ایک ۱	دو ۲	سه ۳	
هفت ۷	یازده ۱۱	سیزده ۱۳	
چهارده ۱۴	بیست ۲۰	بیست دو ۲۲	
نوزده ۱۹	پانزده ۱۵	هفده ۱۷	
بیست هشت ۲۸	بیست شش ۲۶	بیست سه ۲۳	
چهار ۴	لوح ممات	پنج ۵	شش ۶
هشت ۸	نه ۹	ده ۱۰	بیست یک ۲۱
شانزده ۱۶	هیجده ۱۸	دوازده ۱۲	بیست چهار ۲۴
بیست هفت ۲۷	بیست پنج ۲۵	بیست نه ۲۹	

سیحی میر

شرح دعای ام الصبیان

که روزی حضرت رسول ص در مسجد نشسته بود که ناگاه
شخصی مهیبی لند در درآمد و سلام کرد حضرت
جواب باز حضرت پرسید که تو کیستی گفت منی فرشته ام
پس حضرت رسول فرمود که تو دروغ میگوئی دیوی
یا پری در این سخن بودند که جبرئیل بیامد و سلام
کرد گفت یا رسول الله درود و سلام حق تعالی
بر شما باد بعد از درود و سلام میفرماید که این
شخص عجیب است از او سؤال کنی که قدرت
حق تعالی پس حضرت رسول فرمود که نام تو
من ام الصبیان و مقام من نزدیک کود
کان و زنانست که زاییده باشد و کودکان را
مغلوب میکنم و زنان آنها را می آزارم و وحشت
کنم و دیوانگی و صرع و درد سر و درد

ومرضهای عجیب وغریب بایشان دهم و هیچکس دوای

آنرا نداند و علتها برانگیزانم و هرگونه اعضای ایشان را

بزرگ کنم چنانکه گویند این چه روایت و کسی نداند که این

چیست و دیگر زنان را برگیرم و دل ایشان را ببرم بمرتبه که

ایشان هلاک شوند و دیگر فضلا و علما را وسوسه کنم تا هر چند

وضو و غسل کنند درست نبوده باشد و دیگر در چشم

ایشان شب بر سر و روی خلق لیسان زنم تا چنانکه ایشان

بخسبند و گویند بچه ها سقط شد انفعال نباشد و دیگر بر سر

راهها و گذرها عظیم مسکن میکنم و دیگر دختران را از راه

ببرم و در دریا ایشان را غرق کنم و دیگر در بیابانها و درهها

و کوهها مقام میکنم و مردم را غلط اندازم و بی خانمان

سازم و این کارها تمام در دست من باشد و بسیار

کس را از راه ببرم و از نماز دور کنم و بغضی اندازم

حضرت رسول فرمود که یا علی این لا بقتل بر زبان جبرئیل

عرض کرد

جبرئیل عرض کرد که یا رسول الله حقتعالی سلام میرساند
که ما او را بجهت کاری آفریده‌ایم که کشتن او روا نیست
از او سؤال کن که دفع او بچه توان کرد پس حضرت رسول
او را نزدیک خود طلبید و فرمود که بآن خدائی که مرا برا
ستی بخلق فرستاده است خبر ده که اگر امت من یعنی
تو گرفتار شوند دفع او بچه توان کرد ام الصبیان
گفت بحق آن خداوندی که ترا براستی بخلق فرستاده
است که هر کس این هیکل را باخلاص در رکست با خویشتن
نگاه دارد اگر نتواند بخواند از شر من ایمن گردد و
دارنده این شکل از شر دیو و پری و از شر جن و انس
و هفتاد و دو ملت ایمن باشد و بهیچ بلائی گرفتار نشود
و دارنده این دعا در آب غرق نشود و در آتش
نسوزد و بر جمیع دشمنان مظفر و منصور گردد پس حضرت
رسول اشاره به امیرالمؤمنین کرد که همچه او میگفت الحکایت

رقم میکرد و این دعا میان امت منتشر شد

رقم میکرد و این دعا میان امت منتشر شد هذا الدعاء انّ النبی

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله و بالله و الی الله و هذا

کتاب من الله العلی العظیم و من

نقش خاتم السلیمان ابن داود و

علیهما السلام و هو ملک الجن و ا

لانس و الشیاطین و کل بناء و غواص

و الی جمیع ما فی الارض بامر الله تعالی

و عزّ و جلّ و باذنه کان یکون لصاحب

هذا الکتاب و من الذی لا ذل و التوابع

و الغول و ان و الغیلان و الغدلان و

امّ الصبیان و من الذی یهش و الابالیس

و الاهریش و جمیع الارواح الخبیثة الی

الخبیثة الجنیة عزمت علیکم بامعا بنین الجن

و الارواح

والأزواج أنتم إن كنتم من أزواج اليهو
دية فإني عزمت عليكم بربكم ونبيكم موسى عليه السلام وكتابكم التوراة فتبارك
الله أحسن الخالقين وأنتم إن كنتم
من أزواج النصرانية فإني عزمت
عليكم بربكم ونبيكم عيسى عليه السلام
وكتابكم الإنجيل فتبارك الله خير
الحافظين وأنتم إن كنتم من
أزواج المجوسية فإني عزمت عليكم
بربكم ونبيكم داود عليه السلام وكتابكم الز
بور فتبارك الله رب العالمين وأنتم
إن كنتم من أزواج المسلمين والصابئين
فإني عزمت عليكم بربكم هو الله
واحد القهار ونبيكم ورسولكم

محمد رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم ولكتابكم القرآن العظيم وبعظمته
وقرائته ومن اعظم القرآن لا اله
الا الله وحده لا شريك له الهاً
واحداً احداً وملكاً قادراً قاهراً و
مليكاً عزيزاً بصيراً متعذراً لا اله
الا انت سبحانك اني كنت من ا
لظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم
وكذلك ننجي المؤمنين لا اله الا
الله الغني المغني العلي العظيم الكبير
العليم الحي القيوم الحنان المنان الا
حد الصمد الواحد القهار ا
لمقتدر الفرد المعز المذل الذي
لا اله الا هو لم يلد ولم يولد
ولم يكن